

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دومنیکو لوسوردو
برگردان از: خ. طه‌وری
فرستنده: علی مشرف
۳۱ جنوری ۲۰۲۰



وقتی نیروهای چپ در صحنه نیستند ... - ۱۸

پنجم- ایجاد امپراتوری رستگارباور

۱. از حمایت‌گرانی در تجارت و ایدئولوژی تا امپریالیسم تجارت آزاد و حقوق بشر

فراخوان‌های رستگارباورانه نافذ و تحت فشار قرار دهنده و حتی تهدیدکننده مکرر و آشننگتن: برخی‌ها معتقدند که چنین سیاستی یک فاکتور ثابت در تاریخ ایالات متحده امریکاست. ولی اشتباهتر و عجولانه تر از این نتیجه‌گیری ممکن نیست! در حقیقت ما با کشوری روبه‌رو هستیم که مدت‌ها مدل یک حمایت‌گرانی اقتصادی و سیاسی-ایدئولوژیک بود. آن‌چه که به نکته اول مربوط می‌شود شاید اشاره به این مسأله کافی باشد که اتحادیه برای رشد و توسعه صنایع ملی خود در اواسط قرن ۱۹ از (خونین‌ترین) جنگ داخلی و مقابله با کشورهای جنوب حتی درنگ نکرد. کشورهای جنوب زیر فشار تعرفه‌های حمایتی، که باعث شکوفائی صنعتی کشورهای شمال ولی ممانعت از صدور محصولات کشاورزی جنوب می‌شد، به شدت رنج می‌بردند.

آن‌چه را که مربوط به «حمایت‌گرانی» سیاسی-ایدئولوژیک می‌شد، می‌توان به بهترین وجه در دکترین مونرو مشاهده کرد. حکام و آشننگتن به جهان اعلام کردند:

ما مصمم هستیم در مناقشات اروپا دخالت نکنیم و بی‌توجه به این‌که چه منافع و یا جهان‌بینی و یا ارزشی هم که مطرح باشد، به هیچ‌وجه قصد نداریم از «سیاست خود» منحرف شویم و به همان صورت هیچ نوع دخالتی را در «حقوق ما»، «صلح ما» و «امنیت ما» و «خوشبختی ما» در این «نیم‌کره» «قاره ما»، جایی که «مناسبات کاملاً متفاوتی حاکم است»، تحمل نمی‌کنیم. ما هر کوششی را برای آلوده کردن دنیای جدید با «سیستم سیاسی» اروپائی، که «کاملاً با سیستم امریکائی متفاوت است»، مانع خواهیم شد. در این سند رسمی که به طور کامل آئین نیایشی ویژگی غیرقابل تغییر

امریکائی را به نمایش می‌گذاشت هیچ جایی برای ارزش‌های عام وجود نداشت. تصادفی نبود که بردگی سیاهپوستان در جنوب Peculair institution «نهاد خاص» نامیده شد که به نظر بیگانگان عجیب می‌نمود ولی نمی‌توانست مورد بحث قرار گیرد، بدون این‌که هویت لازم خلقی را که این عبارت را اختراع کرده بود، از آن سلب کند. ایالات متحده آمریکا آنقدر نسبت به رستگاری باوری بی‌علاقه بود که در اواسط قرن ۱۹ که صراحتاً با استناد به دکترین مونرو به قدرت‌های اروپائی در مورد هر نوع دخالت در امور داخلی قاره آمریکا هشدار می‌داد، در تکراس که در جنگ مکسیکو آن را غصب کرده و به خود ملحق نموده بود، مجدداً برده‌داری را مجاز کرد.

آئین نیایشی «ویژگی» چیزی نبود که در قرن ۱۹ به پایان رسیده باشد. ۱۹۲۸ رئیس‌جمهور «هربرت هوور» در مدح و ثنای «سیستم امریکائی» و یا «سیستم اقتصادی اجتماعی امریکائی ما» چون «اساساً با کلیه سیستم‌های جهان تفاوت دارد» ارزش زیادی قایل بود. نباید «فردگرایی ناهموار» و «روح مردم آمریکا» را با «دکترین‌های کاملاً متفاوت یک فلسفه اروپائی، مثل پاترنالیسم (رژیم آقابالاسری) و یا سوسیالیسم دولتی» (که به درد روسیه شوروی و یا جمهوری وایمار می‌خورد) مخلوط کرد. البته می‌توان ادعا کرد که این فقط نظر حزب جمهوری‌خواه که «هوور» به آن تعلق داشت، بوده است. ولی این‌طور نیست. مثلاً یکی از دو مشهورترین رؤسای جمهور تاریخ آمریکا را که به حزب دمکرات تعلق داشتند، در نظر بگیریم که قاعدتاً می‌بایست مظهر رستگاری باوری کامل باشد.

ولی «وودرو ویلسون» هر چند شرکت‌کشورش را در جنگ اول جهانی به بهانه توسعه و گسترش دمکراسی در سطح جهان (و در نتیجه تحقق صلح ابدی ناشی از آن) توجیه کرد ولی در تقدیر از «روح امریکائی» (یعنی برنده واقعی جنگ) و «اصول امریکائی» و «امریکانیسم واقعی و اصل» از هیچ‌کس عقب نماند. هنگامی که جامعه ملل تأسیس شد ویلسون الحاق بند ۲۱ را تحمیل کرد که ضامن مصونیت دکترین مونرو بود (و در واقع امریکای لاتین را زیر قیمومیت ایالات متحده قرار می‌داد)، با این نتیجه که «اتوریتت جامعه ملل تنها برای نیمی از جهان یعنی نیم‌کره شرقی و نه نیم‌کره غربی معتبر بود.» با این حال این راه حل نیز با مخالفت سنا روبه رو شد که بیش از گذشته مصمم بود مانع اختلاط ملت برگزیده الهی با توده ملل عامی گردد.

اگر در طول مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۳۶ برنامه جمهوری‌خواهان «فرانکلین دیلانو روزولت» را به خیانت به «سیستم امریکائی» متهم می‌نمود، برنامه دمکرات‌ها به نوبه خود اعلام می‌کرد که قصد دارد «شیوه زندگی امریکائی را احیاء کند و «امریکانیسم اصل» را برقرار سازد. روزولت شخصاً در مدح «سیستم امریکائی ما» و در انتقاد به جفرسون که بیش از حد تحت تأثیر «تئوری‌های انقلابی فرانسوی‌ها» قرار گرفته، از هموطنان خود می‌خواست برای مقابله با نه تنها کمونیسم، بلکه «هر نوع "ایسم" بیگانه دیگری به پا خیزند.

با در نظر گرفتن این پیش‌زمینه بخوبی می‌توان دریافت که در چارچوب سنت سیاسی جمهوری امریکای شمالی در نامشروع کردن و طرد یک جریان سیاسی همیشه از صفت Un-american (نامریکائی) استفاده می‌شد، در حالی که عبارات «امریکن» و یا «امریکانیسم» برای تکیه به ایده‌آلهائی که یک شهروند اصیل و آگاه و مسؤولیت‌پذیر امریکائی باید مدافع آن باشد و برنامه سیاسی که باید آن‌ها را تحقق بخشد، مورد استفاده قرار می‌گرفت. حتی بخش بزرگی از تاریخ آمریکا که از اروپا سرچشمه می‌گرفت با انگ Un-american مزین شد. تا این حد آئین نیایشی استثنائی بودن نگران و خود محوربین عمل می‌کرد. از دوران انقلاب فرانسه تا زمان مک‌کارتی کلیه جریان‌های رادیکال دمکرات و کمونیستی Un-american نامیده شده و هواداران آن مورد پیگرد قرار گرفتند، زیرا می‌توانستند کشوری را که خوشبختانه به خاطر استثنائی بودن exceptionalism به وسیله سرنوشتی مقدس و انحصاری، متبرک شده بود، آلوده و مبتلا سازند.

در دوران جنگ سرد دکترین مکارتری نه تنها کمونیست‌ها، بلکه کلیه کسانی که مظنون به داشتن افکار و ایده‌های «نامریکائی» و از این طریق انحراف از امریکانیسم ناب بودند، مورد شنود و پیگرد و بازداشت قرار گرفته و اخراج شدند.

لذا واشنگتن مدت‌ها نه تنها پرچم رستگارباوری Universalism را بلند نمی‌کرد، بلکه حتی به نام دفاع از دکترین مونرو در امریکای لاتین در مورد سرنگونی دولت‌ها می‌اندیشید و برنامه‌هایی ارائه می‌کرد و به اجراء می‌گذاشت، دولت‌هایی که از طریق دموکراتیک که امروز به عنوان اصل جهانشمول مشروعیت قدرت اعلام می‌گردد- انتخاب شده بودند. تازه در فاز آخر جنگ سرد بود که چارچوب آن شدیداً تغییر کرد: کشورهای سوسیالیستی و جنبش کمونیستی قدرت خود را در زمینه‌های ایدئولوژیک و سیاسی و تبلیغاتی از دست دادند و این امر فضای گسترده‌ای برای رستگارباوری امپریالیستی گشود. از این لحظه رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا، چه دموکرات و چه جمهوری‌خواه از ستایش قدرت بازار آزاد و دموکراسی خسته نشدند و برای تحمیل آن به جهان و در سطح «عمومی» این حق را برای خود قایل شدند از فشارهای دیپلماتیک و محدودیت‌های اقتصادی و یا دخالت‌های فوری نظامی استفاده کنند. از این طریق حمایت‌گرانی اولیه تجار و سیاسی ایدئولوژیک به امپریالیسم بازار آزاد و حقوق بشر مبدل گردید.

<http://www.edalat.org/ketabkhaneh/VaqtiNirouhayeChapDarSahnehNistand.pdf>